



ابوالفضل اقبالی، پژوهشگر مطالعات زنان و خانواده:

خانه و خیابان در حماسه حضور زنان به هم پیوند خورد

خود را بر شناسایی، دستگیری و خنثی‌سازی هسته‌های آشوب و عناصر وابسته به موساد قرار دهند. الحمدلله در این زمینه نیز دستاوردهای مهمی حاصل شد و بسیاری از شبکه‌های سازماندهی شده از سوی نیروهای اطلاعاتی و امنیتی کشور شناسایی و خنثی شدند که این نیز نتیجه مستقیم همراهی مردم بود.

استاد مطالعات زنان و خانواده گفت: نکته بعدی این بود که حفظ خیابان، به نیروهای نظامی و رزمندگان ماروجیه و امید بیشتری می‌داد. در واقع، حفظ خیابان به معنای حفظ پشتوانه اجتماعی و ملی نظام جمهوری اسلامی بود. آن رزمندگانی که پشت لاجر موشک ایستاده بود و عملیات انجام می‌داد، دلگرم به خیابان و اراده ملی مردم بود. همین پشتوانه مردمی، زمینه‌ساز بسیاری از موفقیت‌ها و اتفاقات بزرگ در میدان شد.

وی بیان کرد: دستاورد مهم دیگر این حضور، شکل‌گیری یک فناوری اجتماعی نرم برای آینده جمهوری اسلامی بود. به این معنا که مردم، عملاً نحوه تسخیر و مصون‌سازی خیابان در برابر تهدیدات دشمن را تمرین و تجربه کردند. این تجربه اجتماعی، می‌تواند تا سال‌های سال بسیاری از پروژه‌های براندازانه علیه جمهوری اسلامی را خنثی کند.

همچنین این حضور گسترده موجب تقویت انسجام و اتحاد اجتماعی شد و بسیاری از شکاف‌های سیاسی و فرهنگی در جامعه ایران را کاهش داد. مردم با حضور در خیابان، اختلافات را کنار گذاشتند و در برابر دشمن، وحدت ملی را حفظ کردند؛ موضوعی که تأثیر بسیار مهمی بر مقاومت ملی داشت. از سوی دیگر، این اتفاق تصویر ذهنی جامعه ایران و حتی افکار عمومی جهان را نسبت به متدینین، زنان محجبه و نیروهای انقلابی تغییر داد. بسیاری دریافتند که این کشور تا چه اندازه دوست، ایران دوست و حامی کشور هستند. همچنین، حجم گسترده حضور زنان محجبه در تمام میادین، این واقعیت را آشکار کرد که این جریان اجتماعی، گسترده و ریشه‌دار است.

اقبالی افزود: در جمع‌بندی باید گفت زنان، یکی از پایه‌های اصلی قدرت جمهوری اسلامی در این جنگ بودند. آنها هم در میدان اجتماعی و هم در میدان عملیاتی و میدانی نقش مستقیم ایفا کردند؛ از حضور در خیابان‌ها و همراهی با فرزندان؛ گرفته تا تشکیل زنجیره‌های انسانی روی پل‌ها، اطراف نیروگاه‌ها و سایر نقاط حساس، آن هم با وجود تهدیدهای مستقیم دشمن و حتی تهدیدات ترمیم. این حضور، هم اثر بارز داشته و هم توانست تاب‌آوری ملی را شکله‌های افزایش دهد.

ظهور و شب در خیابان حضور داشتند. تا امروز که جشن تولد، مراسم عروسی، دید و بازدید و حتی سال‌ها تحویل را در خیابان برگزار می‌کنند، همه و همه نشان‌دهنده امتداد زندگی در خیابان و خانوادگی شدن مقاومت است. اینها بخشی از اقداماتی بود که زنان در این میدان انجام دادند و در حفظ خیابان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند. اما درباره دستاوردهای این حضور عمومی و این بعثت مردمی در خیابان، باید گفت که نتایج بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای به همراه داشت. نخستین دستاورد این حضور، تغییر پازل جنگی دشمن بود. دشمنی که با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی و از طریق تسخیر خیابان وارد میدان شده بود، هیچ‌گاه نتوانست خیابان را در اختیار بگیرد چراکه خیابان از ابتدا در تسخیر مردم انقلابی و معبوث‌شده بود. در نتیجه، تمام طراحی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و استراتژی‌های دشمن برای براندازی، با حضور مردم خنثی شد و به نتیجه نرسید.

وی معتقد است: دستاورد دوم، کمک به نیروهای امنیتی کشور بود. حضور مردم، بار حفظ خیابان را از دوش نیروهای امنیتی برداشت و این نیروها توانستند تمرکز

این استاد دانشگاه در حوزه زنان و خانواده گفت: نکته دوم، تریق روحیه امید، ایستادگی و مقاومت به مردم و حتی فرماندهان بود. حضور زنان و کودکان در میدان، به جامعه احساس امید و دلگرمی می‌داد. مردان نیز با مشاهده روحیه مجاهدانه زنان، انگیزه و غیرت بیشتری پیدا می‌کردند و با رویکردی حمایتی و پشتیبانانه در خیابان حاضر می‌شدند. در چنین شرایطی، تاب‌آوری ملی و اجتماعی به شکل محسوس‌تری افزایش پیدا می‌کند. وقتی زنان در وسط میدان حضور دارند، خودبه‌خود روحیه ماندن، مقاومت کردن و ایستادگی در جامعه تقویت می‌شود.



ابوالفضل اقبالی، پژوهشگر مطالعات زنان و خانواده

سیاسی را محقق کنند. به همین دلیل، مردم به خیابان آمدند تا بچنگند؛ آمدند تا خیابان را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین میدان‌های این نبرد حفظ کنند. این مسئله، معنایی کاملاً متفاوت نسبت به حضورهای پیشین داشت؛ حضوری که ماهیت آن مجاهدتی آمیخته با سوگواری بود. اقبالی یادآور شد: مردم، در حالی که عزادار و مبهوت شهادت رهبر خود بودند، مجاهدانه به خیابان آمدند و میدان را حفظ کردند. حتی اکنون نیز با گذشت نزدیک ۷۰ شب، همچنان خیابان را راه‌نکرده‌اند و این حضور ادامه دارد. در این مجاهدت عمومی، نقش زنان و سوبه‌های زنانه این حرکت، بسیار برجسته و پررنگ بود؛ هم از نظر گستردگی حضور و هم از حیث تأثیرگذاری اجتماعی. وقتی به صحنه خیابان نگاه می‌کردید، تصویری کلان از زنان انقلابی دیده می‌شد که در سه شیفت صبح

وی در بیان این وجه تمایز بیان کرد: در آن مناسب‌ها، مردم معمولاً برای چند ساعت در یک راهپیمایی یا تجمع حاضر می‌شدند و سپس به زندگی روزمره بازمی‌گشتند؛ اما این بار ماجرا کاملاً متفاوت بود. مردم این بار برای جنگ به خیابان آمدند؛ از همان لحظه‌ای که خبر شهادت حضرت آقا اعلام شد. جامعه به این جمع‌بندی رسید که اکنون زمان سوگواری صرف، زانوی غم بغل گرفتن و عزاداری منفعلانه نیست، بلکه میراث رهبر شهید انقلاب در معرض تهدید قرار گرفته و باید از آن صیانت کرد.

استاد مطالعات زنان و خانواده افزود: مردم احساس کردند باید خیابان را حفظ کنند تا دشمنان ملت، هسته‌های آشوب و جریان‌های وابسته به موساد، نتوانند از فضای ایجادشده پس از شهادت حضرت آقا و فرماندهان سواستفاده کرده و پروژه براندازی و سرنگونی نظام

وی تصریح کرد: نقش مهم دیگر زنان، پیوند زدن خانه و خیابان در این حماسه حضور بود. در واقع، زنان حضور خیابانی را در امتداد زندگی روزمره و فضای خانه تعریف کردند؛ به گونه‌ای که گویی این حضور اجتماعی، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی مردم شده بود. یعنی همان طور که مردم روز خود را در جریان زندگی عادی سپری می‌کردند، شب‌ها نیز بخشی از زندگی‌شان در تجمعات خیابانی شکل می‌گرفت؛ به‌جای مهمانی، شب‌نشینی یا نشستن پای تلویزیون، مردم در خیابان حاضر می‌شدند، پرچم می‌چرخاندند، شعار می‌دادند و در کنار یکدیگر می‌ایستادند.

اقبالی اشاره کرد: این نشان می‌داد که میان خانه و خیابان، پیوندی عمیق برقرار شده و پیونددهنده اصلی این دو فضای نیز زنان بودند. از همان روزهای ابتدایی که مردم افطاری به خیابان می‌آوردند و از ساعت اشد تا نیمه‌شب



میدان شهید

نیره ساری

ابوالفضل اقبالی، پژوهشگر مطالعات زنان و خانواده گفت و گو با «جوان» اظهار داشت: باید در باره مردم انقلابی، میهن‌دوست و مقاومی سخن گفت که با وجود همه تهدیدات دشمن، شرایط سخت، بمباران‌ها، سرماهای هوا، بارندگی و دشواری‌های متعدد، خیابان را به مثابه یک میدان جنگ تلقی کردند و با تمام وجود در آن حضور یافتند. واقعیت این است که حضور اجتماعی مردم در این ۷۰ روز، بسا راهپیمایی‌ها و تجمعات سال‌های گذشته مانند ۲۲ بهمن، روز قدس یا سایر مناسبت‌ها تفاوت ماهوی داشت.

روایتی از همدلی و اراده زنانه از زبان فاطمه نیکخو، بانوی خادم بار میناب:

نبس زندگی حتی در دل جنگ و حمله به «شجره طیبه» پنده ماند

نگاه

سهام «کارن کائینی» ۸ ساله از ۸۰ روز مقاومت آفرینشگران کوچک حماسه‌های بزرگ

نقشی که پیش روی شمس‌ت، حاصل درک کودکی هشت سال و نیمه از وقایع جاری کشور است؛ که دوره سوم ابتدایی را طی می‌کند. «کارن کائینی» معمولاً ساکت است و در عوالم ذهنی خود زندگی می‌کند. با این همه بیش از ۸۰ روز است که در برخی دغدغه‌های بزرگ‌ها شریک شده، با رغبت در پارهای از تجمعات شبانه میادین شرکت کرده، ویژه‌نامه‌های جنگ شبکه پویا را به نظاره می‌نشیند و روزی چند عدد از اینگونه طرح‌ها را بر کاغذ می‌آورد و شعارهایی که فضای شهر به او ام‌وخته را نیز در حاشیه و متن آنها می‌نویسد. نقاشی‌های او با وجود آنکه در تناسب با سن و توان اوست، نشان از واقعیتی دیگر دارد؛ اینکه هم‌سن و سالان وی نیز خود را به خط دفاع از کشور رسانده‌اند و در این راه، هر آنچه در دست و زبان دارند را به کار می‌گیرند. بسیاری او و همگانش، آینده‌ای نیک و درخور آرزومند.



محللات شهری و روستایی شهر میناب این کار در خانه‌ها از نسوی زنان خانه‌دار محللات انجام می‌شد. خصوصاً پخت کلوچه‌های محلی، پخت غذا، پخت نان‌های محلی.

محللات شهری و روستایی شهر میناب این کار در خانه‌ها از نسوی زنان خانه‌دار محللات انجام می‌شد. خصوصاً پخت کلوچه‌های محلی، پخت غذا، پخت نان‌های محلی. بانوی مینابی با لحنی سرسراز از احترام و تحسین، از نقش محوری و بی‌بدیل خانم آزادی در مدیریت بحران و ارائه خدمات معنوی و جسمی به خانواده‌های داغدار سخن می‌گوید: «خانم آزادی از نخستین لحظات وقوع حادثه، در کنار خانواده‌های داغدار در مدرسه حضور یافتند و شب را به صبح رساندند. روزی که ما برای کمک به کارهای غسل و کفن به «غسالخانه» رفتیم، او را همراه خود بردیم. آن شب تا ساعت ۲ نیمه‌شب در غسالخانه ماندند و با انجام کارهای غسل و کفن کودکان شهید، به خواهران حوزه علمیه در انجام این وظیفه مقدس کمک زیادی کردند.»

توصیف او از شجاعت خانم آزادی در لحظه خاکسپاری، نشان‌دهنده عمق باور و ایمان او به مقام شامخ شهادت است. او می‌گوید: «روزی که تشریفات تشییع پیکر مطهر شهید آغاز شد، او در جمع ما بودند. پیشنهاد دادم برای تشییع یکی از شهدای روستاها همراهی کنند اما گفتند: «نه، می‌خواهم وارد قبرستان شوم و خودم به دفن این کودکان کمک کنم. او در کنار خانواده‌های شهید بودند و در دیدار با آن‌ها، ما را همراهی کردند.»

او می‌گوید: «بسیاری از خانواده‌های شهید، حتی غیر از آنهایی که اکنون در گلزار شهدا مدفون هستند، حضورشان در تجمعات دیده می‌شود و در این مراسم‌ها شرکت می‌کنند. این مادران و پدران شهید پس از شرکت در تجمعات، دوباره به گلزار شهدا بازمی‌گردند تا در کنار قبر فرزندان‌شان سوگواری کنند.»

نیکخو ادامه می‌دهد: «جنگ ممکن است ساختارهای رسمی را متوقف کند، اما اراده زنان میناب برای زنده نگه داشتن زندگی و تأمین نان خانواده‌ها، هرگز متوقف نشد. شاید در خیلی از شهرها بازارهای شهرها تعطیل می‌شد، اما بازار دست‌فروش‌های شهر ما که نیمی از آنها را خانم‌ها تشکیل می‌دهند تا کار کنند و کمک‌حال خانواده و نان‌آور خانواده باشند، اصلاً تعطیل نشد. ولی همین بازارها در روز تشییع دانش آموزان، مراسم سوم و هفتم به‌ها تعطیل شد، اما در تمام روزهای جنگ، این خانم‌ها در کنار بساطشان، با وجود اینکه ادارات و مدارس تعطیل بود، کار می‌کردند و نان درمی‌آوردند.»

صدای این بانوی مینابی از غم و رنج فاصله می‌گیرد و با لحنی سرسراز از ایمان، امید و اطمینان و وقار می‌گوید: «مقاومت و پرتوزی، نه تنها یک خواسته انسانی، بلکه یک وظیفه دینی و تاریخی است. ما این امید که تمام وجودمان را فرافزیده، برای پیروزی کشورمان از خانه بیرون می‌آیم و دست‌از‌تلاش بر نمی‌داریم.»



فاطمه نیکخو روایت می‌کند: «بعد از آن، دوستان رنگ زدند و گفتند باید برای بچه‌های پشت جبهه و بچه‌هایی که در خط مقدم هستند، غذا درست کنیم. خانم آزادی، خانه‌شان را تبدیل به آشپزخانه جنگی کرده بود. به من گفت: «خانه من آشپزخانه جنگی است. اگر می‌توانید مواد غذایی بیاورید و غذا درست کنیم.» بلافاصله کار را شروع کردیم. تعدادی از دوستان هزینه و خرما جمع‌آوری کردند و کلوچه درست کردیم. خبردار شدیم که گروه‌هایی از نیروهای نظامی وارد شهر شده‌اند، چون اعلام کرده بودند احتمال حمله زمینی هست. قرار بود تعدادی از آنها کار امداد رسانی به مردم شهر را انجام دهند. کسی نبود که برایمان غذا درست کند. بار دیگر شروع کردیم به جمع‌آوری مواد غذایی، میوه و خرما گرفتیم و حدوداً تساروهای قبل از آتش‌سوزی، یعنی ۱۰ روز قبل از پایان آتش‌سوزی، این آشپزخانه همچنان فعال بود. غذا، میوه و چیزهای دیگر را آماده می‌کردیم و به رابط‌های این گروه‌های نظامی که در شهرستان بودند تحویل می‌دادیم.»

او با افتخار از همبستگی زنان میناب سخن می‌گوید: «دوستانی که با گروه ما فعال بودند، از سطح شهر میناب حتی از روستاهای اطراف بودند. نان‌های محلی درست می‌کردند، بسته‌بندی می‌کردند، رنگ می‌زدند به نیروهای نظامی و انتظامی و تحویل می‌دادند. یک روز مادر یکی از دانش‌آموزان شهید را دیدیم. گفت شنیدیم شما غذا درست می‌کنید، ما هم می‌توانیم شریک شویم؟ بعد پیشنهاد داد و امانت‌نروهای نظامی را گرفت و برایمان غذا درست کرد و تحویل ما داد.»

او تأکید می‌کند: «به جرئت می‌توانم بگویم در ۹۰ درصد

که آنجا بود رفتند؛ با آنها صحبت می‌کردند و دلداریشان می‌دادند. من شخصاً تأخیر وقت آنجا ماندم، اما خانم آزادی و بعضی از دوستان تا شب و حتی تا صبح روز بعد کنار خانواده‌ها و نیروهای امدادی در مدرسه ماندند. آنها غذا درست کرده بودند و افطاری آماده کرده بودند تا برای نیروهای امدادی و کسانی که در صحنه بودند بیاورند.»

وی می‌افزاید: «صبح روز بعد، کیف و وسایل دانش‌آموزان باقی‌سازمان معلم‌ها را از زیر آوار بیرون آوردیم و جمع کردیم. احساس کردیم آنجا کاری برای انجام دادن نداریم و حضورمان این بار در خانه خانواده‌های شهید لازم است. با دوسه نفر از دوستان تصمیم گرفتیم برای دلدارای سریع خانواده‌هایی برویم که پیکر فرزندان‌شان را تحویل گرفته بودند و در سردخانه بود. آن روز از صبح تا بعدازظهر، خانه به‌خانه، به‌سرعت خانواده‌هایی رفتیم که فرزندان‌شان را از دست داده بودند و خانواده معلم‌هایی که به شهادت رسیده بودند.»

در شهر میناب، هنوز هم بوی غم «شجره طیبه» در هوا حس می‌شود. در آن لحظات وحشتناک جنگ، وقتی سکوت شهر با صدای انفجار یک دیستان شکسته شد، همان «اراده زنان میناب» بود که ستون فقرات این شهر را نگه داشت.

راوی، فاطمه نیکخو، زن ۲۵ساله مینابی است که سال‌هاست در عرصه‌های آموزشی، اجتماعی و جهادی خدمت‌رسانی می‌کند. فعالیت‌های اجتماعی او از دوران دانشجویی و به‌عنوان مسئول بسیج دانشگاه آغاز شد و با سمت‌هایی مانند «مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه‌های میناب» و «مدیریت ۱۵ ساله مدارس راهنمایی این شهرستان» ادامه یافت. نیکخو بنیان‌گذار «مسجد مهدوی» و مدیرمسئول نشریه «طلیحه انتظار» بوده و در سال‌های اخیر، به‌عنوان مدیرعامل خیریه «پیروان شهید حججی» و مسئول گروه جهادی، در کنار دیگر خیرین، بسیاری از دوش خانواده‌های نیازمند و خانواده‌های معظم شهدا پرورش داده است. او یک سال نیز به‌عنوان «مسئول شوروی جهادی میناب» فعالیت داشته و هم‌اکنون به‌عنوان «خادماجر حرم زوی»، هم در شهر خود میناب و هم در بارگاه ثامن‌الحجج (ع) به خدمت‌رسانی معنوی مردمی مشغول است. نیکخو از دوستی و هم‌پیمایی دیرینه خود با هاجر آزادی، معلم بازنشسته و چهره ماندگار عرصه فرهنگی میناب، با افتخار یاد می‌کند. آزادی که مسئولیت «واحد خواهران عنایت» و «کانون جوانان ایتال‌زهر (س) میناب» را بر عهده دارد، با برگزاری موبک‌های بزرگ و مراسم هفتگی «چهارشنبه‌های امام رضایی»، همراه فاطمه نیکخو در مسیر خدمت‌رسانی به مردم و خانواده‌های داغدار، به‌ویژه در دوران «جنگ رمضان» نقش بسزایی داشته است. صدای نیکخو اگرچه لرزان از یادآوری خاطرات درناک مدرسه است، اما در عین حال سرسراز از اراده‌ای مثال‌زدنی است. او با نگاهی به افق و یادآوری روزهای سخت، روایتی را بازگو می‌کند که ترکیبی از فاجعه‌ای انسانی و اوج همبستگی اجتماعی بانوان مینابی است.

او می‌گوید: «لحظه‌ای که این اتفاق وحشتناک افتاد، ما با دوستان‌مان در خانه بودیم. آن روز قرار بود جشن تولد بچه‌هایم را بگیریم و با کمک دو نفر از دوستانم در خانه سمپوسه درست می‌کردم. وقتی خبر حمله به مدرسه را شنیدیم، سریع رنگ‌زده به بقیه دوستانم و با هم به سمت مدرسه حرکت کردیم. به محض ورود به مدرسه، غوغایی برپا بود. مادرهایی که برای بچه‌هایشان شیون می‌کردند و گروه‌های امدادی که داشتند کار آواربرداری را انجام می‌دادند، همه‌جا حضور داشتند. دوستان ما به‌سرعت هر خانواده‌ای

جنگ ممکن است ساختارهای رسمی را متوقف کند، اما اراده زنان میناب برای زنده نگه‌داشتن زندگی و تأمین نان خانواده‌ها، هرگز متوقف نشد. شاید در خیلی از شهرها بازارهای شهرها تعطیل می‌شد، اما بازار دست‌فروش‌های میناب که نیمی از آنها را خانم‌ها تشکیل می‌دهند تا کار کنند و کمک‌حال خانواده و نان‌آور خانواده باشند، اصلاً تعطیل نشد